

2018 / 11 / 7

قاسم باز

**دوکتور نوراحمد خالدی کیست ؟**

شما در این اواخر باآنکه خود را طرفدار نظام سلطنتی و دیموکراسی وانمود میسازید ولی برعکس در نوشته های بی مفهوم خود غیر مستقیم دهه دیموکراسی ظاهرشاهی را، یک دیموکراسی لنگ لنگان می نامید . این عمل شعوری شما نمایندگی از عدم دست رسی شما به علوم سیاسی میکند. من دیموکراسی قلابی شنیده بودم ولی دیموکراسی لنگ لنگان را هیچ وقت نه شنیده بودم ، مشکل شما در این است وقتیکه شما یک جمله را مینویسید به مفاهیم جملات تان هیچ توجه نمیکنید. شما در نوشته مورخ ۲۰۱۸/۱۱/۵ در دریچه نظر سنجی بمن خطاب جاهل و فریبکار نمودید. شما که بنده را هیچ وقت نه دیده اید، شما که نه در سابق و نه در حال با من کدام معامله تجارتي هم ندارید چطور به بنده خطاب فریبکار نمودید؟ یقیناً این گفتار شما دلالت به عدم توجه بزرگان فامیلی به تربیت شما میکند. فکر میکنم که نزد شما، جهالت من در این خواهد بود که من چهره اصلی شما را به خوانندگان این پورتال معرفی نمودم . من نمی دانم که از نظر شما شخص جاهل دارای چی گونه صفات می باشد. من هم میتوانم عین کلمات را نثار شما کنم ولی به اساس احساس وطندوستی ، غرور ملی، مردم دوستی، تربیه و پشتونولی از تحریر ان گونه کلمات که شما برای من استعمال نمودید خود داری میکنم. و نه قدرت نوشتن ان گونه کلمات مزخرف که از ذهن مریض، متعصب و ابن الوقتی شما تراوش میکند، دارم ولی نمی خواهم خود را همراه شما در یک ترازو تول و دریک ردیف قرار دهیم.

جناب دوکتور صاحب با ادب ؟ مشاجره فیسبویکی چند ماه قبل تان نمایندگی از فهم و دانش سیاسی شما میکرد، شما در ان مشاجره چهره اصلی خود را به مردم نشان دادید. شما به چی وقاحت به بزرگان وطن ما که هزارها هموطن ما از مقالات، نوشتههای ، ریسرچ ها و کتب انها میاموزند شما به انها چی نبود که خطاب نکرديد. فکر میکنم شما در توهین، دشنام، افترا، ارجیف گفتن دوکتورا گرفتید نه در کدام رشته دیگر.

ایا جای شرم نیست کسیکه تا حال یک اثر علمی از خود به یادگار نگذاشته بخود خطاب محقق نماید؟ آقای نوراحمد خالدی . شما چرا و بخاطر چی وقتیکه یک عده افغانهای مهاجر درد دیده در کشور استرالیا میخواستند اقایون عبدالحمید محتاط و میاخیل ( که هردو شانرا از نزدیک میشناسم ) از کشور استرالیا اخراج نمایند شما و چند تا روس پرست دیگر بظرفداری انها بر ضد دیگر مهاجرین افغان برخاستید. تا اینکه در ان مظاهره از طرف یک خانم مبارز بروی خود سیلی خوردید، و بعد از خوردن ان سیلی بارها کوشش نمودید تا به نام و حیثیت ان خانم لطمه بزنید ولی موفق نشدید. حالا لطفاً واضح، روشن و بدون ترس بگوئید که علت ظرفداری شما از ان دو نفر فوق الذکر برای چی بود؟  
**جناب عالی! نوراحمد خالدی.**

شما وقتیکه مامور پایین رتبه دروزارت پلان بودید چرا در انوقت به محصلین پوهنخی اقتصاد در بدل پول تیزیس ها می نوشتید، شما به این کار ننتها مرتکب گناه عظیم و خیانت به ان عده محصلین شدید بکه مرتکب خیانت بزرگ به کشور مانند عضویت تان در حزب حدخا نیز گردیده اید . شما چقدر یک فرد بی مسولیت هستید، شما بخاطر اینکه خود را یک چیزک بمردم معرفی نمائید می نویسید که، « من بیانیه و خط مشی اقتصادی لویه جرگه سال ۱۳۵۵ محمد داود خان را نوشتم.» خوشبختانه این بلند پروازی مصنوعی شما را جناب آقای فروغ به چی گفتار بزرگ منشانه رد کرد. جناب جامع الکمالات خالدی، دروغ گفتن هم از خود حد، اندازه و حدودی دارد.

نمی دانم شما چرا امروز ماسک ملیگرایی را بروخ خود کشیده اید، فکر میکنم شما تصور میکنید که مردم شما را نمی شناسد. ولی بهر رنگی که جامه بپوشی مردم شما را می شناسند آقای محترم؟ اینرا خوبتر و بهتر میدانم که شما و دیگر روس پرستان تان در چانته، طبراق و خورجین پوشیده خود چیزی بنام ملی که به درد مردم افغانستان بخورد ندارید وحالا میخواهید به یک سلسله مقالات و صحبتهای عوام فریبانه خود در بین مردم جای پیدا کنید، باور کامل دارم شما به اینگونه نوشتها و صحبتهای میان تهی نمی توانید در بین اقوام برادر افغانستان نفاق، درز و تفرقه را ایجاد نمایید. شما به دستور بادران روسی خود به این گونه مسیح ها میخواهید آب را خیت نموده ماهی بیگیرید. که این خیال است، جنون است و محال.

شما چرا از جنایات ببرک کارمل، محمود بریالی، وکیل، نبی عظیمی و محتاط یادآوری نمیکنید؟ آقای پرچمدار روس، ایا نوشته یک همکار تان که همراهی شما در ریاست احصاییه مرکزی کار میکرد وشما را از نزدیک می شناسد واکونون زیرنام بنام «افغان» از کابل در فیسبوک فعال است به یاد دارید. اودر یک مشاجره فیسبوکی میان من و شما و جناب سیستانی صاحب سهم گرفته و بشما از عضویت تان در حزب حدخا(ح.د.خ.ا) یادآوری نمود چی جواب دارید؟. آیا ان همکار سابق شما هم جاهل بودکه مانند اینجانب چهره تانرا به دیگر خوانندگان مشاجره فیسبوکی برملا ساخت. لطفاً برای بار دوم به نوشته آقای افغان از کابل که به آقای سیستانی نوشته بود توجه فرمایید:

« سیستانی صاحب احترامات مرا قبول کن، آقای خالدي را از زماني که در اداره احصائه مرکزي مامور بود ميشناسم او يك انسان فرصت طلب است. بخاطر منافع شخصي خود عضویت (ح د خ ا) را حاصل نمود. حتي برای جلب توجه أعضاء حزب چند مقاله ونوشته در مورد مارکسیزم در مجله احصاییه نشر کرد فعلا در استرالیا هست کدام نظر خاص سياسي ندارد و پیوسته در صدد منافع و شهرت خودهست شخصیت شما به حیث تاریخ نویس نویسنده نام دار ایجاب نمی کند باچنین اشخاص که کدام هویت مشخص ندارند ضیاع وقت هست.»

++++

وآقای استاد سیستانی نیز در تبصره بر مقاله آقای انجنیرنجیب داوری خطاب به شما اینطور نوشته بودند: « چیزی که مایه تعجب من گردیده، اینست که آیا داکتر خالدی در مؤضعگیری علیه داودخان راه انصاف و عدالت در پیش گرفته است یا راه ناصواب و دور از انصاف و عدالت؟ در اینجا میخواهم وضعیتی را بطور فشرده ترسیم کنم که در زمان حفیظ الله امین برکشور حاکم بود. حفیظ الله امین پس از آنکه سران پرچم بشمول ببرک کارمل را از صحنه سیاسی کشور خارج ساخت؛ در یک سخنرانی باجدیت و صراحت گفت:

**"بیطرفی یعنی بیطرفی!"** وادامه داد که (منبعد هیچیک از مامورین وکارمندان دولت نمیتوانند خود را بیطرف بشمارند! آنها مجبورند یا طرفدار رژیم ما باشند ویا طرفدار مخالفین ما.)

بعد از این سخنرانی امین همه ماموران دولت بخصوص آنهاى که غیر حزبی بودند بشدت تکان خوردند و از عالی رتبه تا پیاده دفتر مجبور بودند موضع خود را نسبت به رژیم روشن کنند والا منتظر خطر گرفتاری و زندانی شدن خود می بودند. البته آنهاى که امکانات فرار داشتند راه فرار در پیش گرفتند و آنهاى که امکان فرار نداشتند وبه ماموریت خود ادامه دادند، چون تاب مقاومت در برابر دستور امین را هیچ کسی از ماموران دولت نداشت، لذا خود را مجبور می دیدند تا از فردای آن سخنرانی به کمیته های حزبی محل کار خود رجوع کنند و وفاداری خود به رژیم برسر اقتدار را به مسولین حزبی تقدیم کنند.

حتی اعضای جناح پرچم خودشان را خلقی وانمود میکردند و برای اثبات خلقی بودن خود چندتا از رفقای پرچمی خود را لو میدادند تا خود را وقایه کرده باشند. در چنین شرایطی آقای خالدی میتواند بگوید که در برابر رژیم امین چه موفقی داشت؟

تا جای که همکاران او از آن زمان شهادت میدهند او نیز از حامیان رژیم خلقی امین بوده است. و چاره ای جز این کار نداشته است زیرا در حکومت امین بیش از هر وقت دیگر مساله بگیر و ببند و بزدان بینداز وحتی کشتن مخالفین چه واقعی و چه تصویری با شتاب و قساوت ادامه داشت و

بنابراین هرکس تلاش می ورزید تا حیات خود و خانواده خود را از دم تیغ جلادان امین نجات دهد. خوشبختانه استبداد دیر دوام نیاورد و بعد از یکصد روز حاکمیت امین خاتمه یافت و ببرک کارمل توسط قشون سرخ بجای او نصب شد. (۶ جدی ۱۳۵۸ = ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹)

انتشارلست ۱۲ هزار نفر اعدام شده در یکصد روز حکومت امین گواه این شدت عمل روشنفکران چپی است. در دوره کارمل اگرچه جلب اجباری کارمندان دولت به حزب برسر اقتدار کمتر بود ولی بزدان افکندن مخالفین چه خلقی و چه اخوانی باز هم با شدت ادامه داشت. جنبش جهاد برضد رژیم کارمل شکل عمومی و تنظیم شده یافت و تا سقوط رژیم داکتر نجیب خسارات مالی و جانی فراوان بر افغانستان وارد آمد که منتج به تلف شدن یک ونیم میلیون انسان و مهاجرت پنج میلیون دیگر و علیل شدن یک میلیون انسان دیگر شد. تخریب تمام افغانستان بر اثر حملات مجاهدین بر مواضع نیروهای روسی و دولتی و بر عکس دهات و قصبات کشور میگردید.

حال کسی که از نزدیک شاهد یک چنین سالهای پرخشونت کشتار هموطنان خود بوده باشد و ظلم و استبداد هر دو جناح خلق و پرچم را بر مردم و بریک دیگر شان دیده باشد چگونه وجدانش به وی اجازه میدهد تا قلم بردارد و کسی را که خود و ۱۷ تن از اعضای خانواده خود را در راه وطن قربانی کرده باشد، تخریب کند و بنویسد که: "اشتباه نکنید: کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سرآغاز فاجعه تمام نشدنی مردم افغانستان است!"

داکتر خالدی با این جمله کودتای خود میخواید چراغ سبز برأت رهبران چپ و راست مورد حمایت کشورهای بیگانه را روشن کند و تمام فجایعی را که در این چهل سال اخیر بر مردم افغانستان تحمیل شده است بردوس داودخان بیندازد؟

کسانی که دلشان از کینه و نفرت نسبت به پاکترین و خدمتگزارترین فرزندان این وطن لبالب باشد نباید ادعای عدالت و دموکراسی کنند. این عمل و موضع گیری خالدی در برابر شهید داودخان دلیلی ندارد جز اینکه او هنوز هم به احزاب چپی قلبا وفادار است و وابستگی دارد و میخواید زمینه برأت آنها را با تخریب شهید داودخان فراهم کند.

نوراحمد خالدی با استفاده از نام دوکتورای خود با نوشته های تنگ مایه اش میخواید رهبران سیاسی جنایت کار بعد از داودخان را از محاکمه تاریخ و مردم افغانستان نجات بدهد.

نفرین به انسانهای دروغگو و بد اندیش و کینه توز!

ولی شما آقای خالدی نتنها از دادن جواب به سوال آقای سیستانی که در زمان حفیظ الله امین چه موقفی داشته اید، تیرخود را آوردید، بلکه به سوالات بسیار منطقی و معنی دار آقای حسیب الله نیز تیر خود را آورده اید و با دشنام دادن به همکاران این پورتال دهن دیگران را از سوال و مناظره با خود بسته اید. در هر حال ما میدانیم که شما چاره ای نداشتید جز اینکه با عذر و زاری طرفداری خود را به رهبران خلقی نشان بدهید و با نوشتن مقالات مارکسیستی در مجله احصائیه مرکزی اخلاص و وفاداری خود را ثابت بسازید.

اما متوجه باشید که من شخصاً از گفتارهای لهو و لعب اعضای حزب خلق و پرچم نمی ترسم و گیلایه هم ندارم، گیلایه من از یک تعداد میلیگرایان سلطنت طلب و وب سایت آریانا است، آنها در ظاهر چنین وانمود میکنند که واقعاً بر ضد روس پرستان اند ولی از وب سایت شان روس پرستان صدا خود را به بسیار طمطراق و افتخار بر ضد منافع ملی و فرزندان اصیل وطن بالا میکنند.

و سلام